

به یاد کارگر کمونیست وارطان سالاخانیان



وارطان سخن نگفت،

وارطان ستاره بود!

تولد، ۶ بهمن ۱۳۰۹ در تبریز
بازداشت، روز ۶ اردیبهشت ۱۳۳۳
درگذشت، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۳ در تهران و تحت شکنجه های
هولناک مأمورین رژیم سلطنتی

این یادنامه به مناسبت فرا رسیدن اول ماه مه ۱۳۸۵، به کارگران مبارز و زندانیان سیاسی مقاوم در زندان های رژیم ترور اسلامی، تقدیم می گردد. وارطان خود در روزهای شکنجه های طاقت فرسا به درب سلول می کوبید، و زندانیان دیگر را به ابراز علنی شور و شغف خود به مناسبت اول ماه مه، و گرامی داشت روز کارگر فرامی خواند. به همین دلیل، از سوی مأمورین رژیم در زندان، با پیکری تماماً زخمی، بازهم تا بیهوشی کامل، تحت شکنجه قرار می گیرد.

تاریخ معاصر ایران، سرشار از مقاومت و قهرمانی های مبارزین جسور از میان توده های زحمتکش ایران است. یکی از این چهره های به یاد ماندنی و الگوهای آرمانخواهی و پایداری، کارگر کمونیست و ارطان سالاخانیان است. او نه فقط از طریق مقاومت بی مانند خود تحت شکنجه های ضدانسانی در رژیم پهلوی، بلکه از طریق هنر پیشرو و با شعر مشهور شاعر بزرگ مردم ایران احمد شاملو نیز، به چهره ای حماسی و شایسته شخصیت انسانی خود، فرا رویید. از شعر شاملو باید به حق به مثابه سند ارجگذاری مردم ایران، از مقاومت انقلابی و ارطان و همه ی زندانیان سیاسی مقاوم نام برد. کدام مبارز و زندانی سیاسی پیشرو در تاریخ نیم قرن اخیر ایران است، که شعر "مرگ و ارطان" را ننشیده و با شور و ستایش از این کمونیست نمونه، آن را زمزمه نکرده باشد؟

مرگ و ارطان



"و ارطان! بهار خنده زد و ارغوان شکفت.

در خانه زیر پنجره گل داد یاس پیر.

دست از گمان بدار!

با مرگ نحس پنجه میفکن!
بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار..."

وارطان سخن نگفت،
سرافراز
دندان خشم بر جگر خسته بست و رفت.

" وارطان! سخن بگو!
مرغ سکوت، جوجه مرگی فجع را
در آشیان به بیضه نشسته است!"

وارطان سخن نگفت،
چو خورشید
از تیرگی بر آمد و در خون نشست و رفت.

وارطان سخن نگفت
وارطان ستاره بود:
یک دم درین ظلام درخشید و جست و رفت.

وارطان سخن نگفت
وارطان بنفشه بود:
گل داد و مزده داد: (زمستان شکست!)
و رفت ...

انقلابی کمونیست و ارطان سالاخانیان، در ۶ بهمن ۱۳۰۹ در تبریز به دنیا آمد و تا اتمام دوره دبیرستان، در این شهر تحصیل نمود. او به همراه خانواده خود در دومین نقل مکان به تهران در سال ۱۳۲۶، با شغل رانندگی، مسئولیت تأمین هزینه های خانواده را در غیبت پدر، برعهده گرفت. و ارطان که خود در تبریز پس از ۸ ماه کار در یک کارخانه، بدون دریافت هیچگونه دستمزدی، بپیرحمی سرمایه داران جامعه‌ی خود را لمس کرده بود، به تدریج به مبارزه با نظام ضد انسانی حاکم و ضرورت دگرگونی های سوسیالیستی، تمایل پیدا کرد. و ارطان در سال ۱۳۳۱ در سن ۲۲ سالگی، به حزب توده که در این دوره بخش اعظم نیروهای ترقی خواه جامعه را دربر می گرفت، پیوست.

کودتای جنایتکارانه ۲۸ مرداد سال ۳۲، مسیر زندگی و ارطان را در پیگیری اهداف انسانی او هر چه بیش تر صراحت بخشید، و او به کار مخفی حرفه ای علیه رژیم کودتا روی آورد. جنایت امپریالیستی سال ۳۲، جناح پزرگی از رهبری سازشکار حزب توده را به فرار از مبارزه رویارو، ترک کار تشکیلاتی و حتی همدستی با رژیم سلطنتی کشانده بود. اما بخشی از فعالین جوان و پرشور این حزب، به تلاش سازمان یافته خود عمق بیش تری بخشیده، وظایف سنگین مبارزه در شرایط تشدید اختناق پلیسی را بر دوش کشیدند. و ارطان به این گروه از مبارزین فداکار و آشتی ناپذیر در مقابله با رژیم کودتا، تعلق داشت. او که با هم‌رزم خود کوچک شوشتری، مسئولیت توزیع نشریات حزب را بر عهده داشت، در غروب روز ۶ اردیبهشت سال ۱۳۳۳ با اتوموبیل حامل بسته های نشریه‌ی رزم (ارگان سازمان جوانان حزب توده)، در خیابانی در تهران (دروازه دولت- در این دوره هنوز خارج از شهر)، به تور پلیس افتاد. طی چندین ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، نشریات حزب توده مرتباً در

چاپخانه‌ی داودیه چاپ و توزیع گشته و یافتن محل چاپخانه، یکی از مشغولیت‌های اصلی پلیس کودتا را تشکیل می‌داد. پس از بازداشت وارطان و کوچک شوشتری، روزهای شکنجه‌های قرون وسطایی، برای کشف نشانی چاپخانه‌ی حزب آغاز شد. دو رفیق بازداشت شده، فوراً به پادگان لشکر ۲ زرهی تهران منتقل شده، در یک اتاق و در کنار یکدیگر، تحت شکنجه‌های ضدانسانی قرار گرفتند. کوچک شوشتری، که بیش‌ترین فشار جنایتکاران برای درهم شکستن جثه‌ی ظریف او به عمل آمد، پس از ۶ روز در سکوت کامل و با بدنی تماماً تکه پاره شده، در روز ۱۲ اردیبهشت جان می‌بازد. پس از مرگ کوچک شوشتری، اراده‌ی وارطان برای مقاومت در برابر شکنجه‌های بازجویان باز هم تقویت گشته، به روایتی، به بازجویان اعلام می‌کند که او از محل چاپخانه اطلاع دارد، اما هرگز نشانی آن را نخواهد گفت. شکنجه‌های اعمال شده علیه وارطان، برای انسان عادی قابل توصیف نیست. بازجویان، انگشت‌های دست‌ها و پاهای او را یک به یک می‌شکنند. وارطان در برابر این میزان از توحش نماینده‌گان بورژوازی "مدرن و شاد" ایران، تنها به پوزخند کفایت می‌کند. از جسم وارطان چیزی جز پیکری سوخته و درهم شکسته، باقی نمی‌ماند. عاقبت وارطان در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۳، ۶ روز پس از مرگ کوچک شوشتری و ۱۲ روز پس از بازداشت خود، جان می‌سپارد؛ بدون این که لب از لب بگشاید، سخنی بگوید و یا کم‌ترین عجز و لابه‌ای سر دهد. بنا به روایتی، دژخیمان پلید، جنازه‌ی هر دو رفیق شجاع و نمونه‌ی انقلابیگری کارگران کمونیست را، به درون رودخانه‌ی جاجرود پرتاب می‌کنند، تا بدین ترتیب آثار شکنجه‌های ددمنشانه بر بدن آن‌ها را پرده‌پوشی کنند.

مادر وارطان پس از پیدا شدن جنازه فرزندش می گوید:

"جسد وارطان را هنگام دفن دیدم. وارطان را از روی موهای سرش شناختم. اسکلتی بیش نبود. من بعد از آن نتوانستم به خودم بقبولانم که پسری چون وارطان که چهارشانه بود، در عرض ۲۶ روز، به اسکلت تبدیل شده باشد."

از نوشته "شاه سیاهپوشان"، منسوب به هوشنگ گلشیری

"کسی مثل وارطان، یک عضو ساده را، چقدر شکنجه اش داده باشند، قابل تصور است؟ وقتی پیدایش کردند، در یکی از بیابان های اطراف، تمام بدنش آش و لاش شده بود. از جای سیگار، پوستش لک لک شده بود."

احمد شاملو پیرامون وارطان می گوید:

"من وارطان را پیش از بازجویی دوم در زندان موقت دیدم که در صورتش داغ های شیاروار پوست کنده شده، به وضوح نمایان بود. در شکنجه های طولانی بازجویی مجدد بود که وارطان در پاسخ های سوال های بازجو، لجوجانه لب از لب باز نکرد و حتی زیر شکنجه هایی چون کشیدن ناخن انگشت ها و ساعات متمادی تحمل دستبند قپانی و شکستن استخوان های دست و پای خویش، حتی ناله ای نکرد."

شاملو در ادامه توضیح می دهد: " [شعری که برای وارطان سرودم] نخست "مرگ نازلی" نام گرفت، تا از سد سانسور بگذرد، اما این عنوان، شعر را به تمامی وارطان ها تعمیم داد و از صورت حماسه ی یک مبارز بخصوص بیرون آورد."

در روزهای فرارسیدن اول ماه مه ۱۳۸۵، یاد وارطان، همه‌ی انقلابیون کمونیست و مبارزین مردمی را که شرایط بربرمنشانه در زندان‌ها را به جان خریدند، اما تسلیم نشدند، گرامی بداریم.

اکبر تک‌دهقان، ۲۵ فرودین ۱۳۸۵ - ۱۴ آوریل ۲۰۰۶

www.j-shoraii.blogspot.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com